

## شهر خدای ما



محقق: ش. پرنیان

۱۳۹۲

## سپاس خدایی را که اول و آخر است.

سپاس خدایی را که به هر انسانی سپری از تنهایی بخشیده ای

تا هرگز فراموشت نکنند؛

حقیقت تنهایی تویی و فقط نام تو این تنهایی را راهنماست،

پس تنهایی ام را نیرو ببخش

زیرا نام تو فراتر از هر آرامشی است که در این جهان می شناسم

وتنها با نام تو می توانم در برابر تند باد زمان ایستادگی کنم.

لئونارد کوهن

## سخنی چند با خوانندگان عزیز:

همانطور که واقفیم، مدعیان دینی هرکدام شیوه و تعریف خاصی از خدا ارائه دادند و خالق هستی را سایه وار معرفی نمودند. به عبارتی آیین ها و رسوم ها این را می رساند، که بینش ها و معنویت های مستقل، ساخته و پرداخته سردمداران دینی و یا به نوعی سیاسی باشد، در غیر این صورت چگونه، خدایی که تمام موجودات را در تولد و مرگ مشابه آفرید، انتظار و توقعاتی متفاوت از هر قوم و آیین می تواند داشته باشد؟؟ یا باید عدالت خدا را زیر سؤال برد! یا به عقل سلیم انسان شک کرد!! برای پاسخ گفتن به این قبیل سوالات، نیم نگاهی به برخی از موضوعات اساسی در رابطه با سه آیین به ظاهر اصلی آنها به دلیل شمار پیروانی که آنها را از ادیان فرعی متمایز میکند می اندازیم؛ و بحث را حول محور یهودیت و مسیحیت و اسلام دنبال می کنیم. از آنجایی که این موضوع پرداخته شده است، نمیخواهیم اینگونه قلمداد کنیم که تمام جنبه های مقوله مورد نظر را میتوانیم پوشش دهیم. لذا تنها بعضی از پارامترهای اخلاقی و باورهایی که بیش از همه باب و بارز است را مورد بررسی قرار می دهیم امید است، انتخاب برخی از این آیات و تعمیم آن به موضوعاتی مشابه، جرقه ای در ذهن فعال و قلب مشتاق هر خواننده باشد.

## فهرست مطالب

صفحه	عناوین
۵	مقدمه
۷	عبادت
۱۹	برخورد با دشمنان
۲۶	قدرت زبان
۳۰	زن در ادیان
۴۴	قیامت
۴۹	نتیجه
۵۱	منابع

## مقدمه

فرهنگ علمی امروزه به ما می آموزد، که نگاه خود را به جهان رودرویمان بدوزیم و در پی یافتن پاسخی برای چگونگی پیدایش جهان هستی باشیم، لذا انسان خدایی آفرید که علت نخستین همه چیز و فرمانروای آسمان و زمین بود، از آنجایی که انسانها غالباً تمایلات خداگونه دارند، هر نسلی آنچنان که به کارش آمد، تصویری از خدا آفرید. این تصورات خام و ابتدایی روزی به پختگی رسید، که بی تأثیر از محیط و فرهنگ قومش نبود از این بابت ایده ها و تفسیرات گوناگونی از خالق هستی ارائه شد؛ در این میان به طبع حامیان و مخالفانی هم قد علم کردند؛ که برخی از این حامیان در پی سودجویی از باورهای مردم، صاحب مال و مقام و اعتبار گشتند؛ این امر تا جایی پیش رفت که این روند موروثی و حتی جزء حقوقشان به شمار آمد. و این ادعا تنها به واسطه وابستگی افرادی بود که به بهای جانشان از آنان پیروی کرده و آنها را کارشناسان دینی قلمداد کردند.

براین اساس فرهنگ و باورهایی که از کودکی در عمق وجود انسان شکل میگیرد و در سن بلوغ و جوانی سوال برانگیز می شود، راه را برای فرصت طلبان هموار میکند، هرچند مسئله به اینجا ختم نمی شود، زیرا کافی نبودن برخی از جواب ها صافی از مخالفان را در مقابل موافقان می سازد. گویی

این پختگی، نه تنها شکافی عظیم بین انسان و دنیایی که در آن به سر میبرد پدید می آورد، بلکه دنیایی از سوالات را به اجتماع ساطع می کند. در نتیجه جواب های به ظاهر قانع کننده برخی را به ناکجا آباد میبرد، گروهی را به خرافات می کشاند، و عده ای را نیز نهایتاً با سرگردانی به زندگی روزمره مشغول می سازد. غافل از اینکه با نادیده پنداشتن علامت سوال و پاک کردن صورت مسئله، مسئله همچنان باقی می ماند. زیرا انسان موجودی است معنوی و اندیشه ورز، او از رازی مرموز حکایت می کند. همانند هنر، تلاشی است برای یافتن معنا و ارزش، از این رو بشر به ناچار برای تحمل زندگی پر از درد، مفهومی را به تصویر در آورد که برای خودش فهم ناشدنی است. برای تأیید این مطلب کافی است نگاهی گذرا به تاریخ بیاندازیم، با کمال تأسف میبینیم که تصورات آدمی از خدا به تناسب اعصار متفاوت بوده، لیکن برخی از رسوم ها بدون آنکه چندان کاربردی برای نسل های بعدی داشته باشد همچنان جایگاه خود را حفظ کرده است. هرچند در این میان معنا و مفهوم خالق هستی، حتی برخی از خرافات ها با تفاوت های چشمگیری توأم است که نمیتوان از آن غافل شد. پژوهش حاضر براساس چنین نگرشی سعی دارد به مقایسه و واکنش متفاوت هر یک از آیین های مذکور به مقوله مورد نظر بپردازد.

## عبادت

چراغی به دستم، چراغی در برابرم به جنگ سیاهی می روم، فریاد من همه گریز از درد بود، در وحشت انگیز ترین شب ها، آفتاب را به دعایی نومید وار طلب کرده ام، چراغی در دست و چراغی در دلم، زنگار روحم را صیقل میرنم. «شاملو»

در تورات کلمه مقدس بارها و بارها تکرار شده، و انتظارات خدا از نوع پرستش انسانها به روشنی بیان گشت؛ مراسمی از قبیل تقدیس، دادن عُشر و هدایا عبادتگاه ها، قربانگاه ها، قوانین مربوط به مجازات، قوانین اخلاقی..... آمده است. طبق آن خداوند به موسی احکامی داد تا به واسطه آن تنها یهوه را پرستش کنند و هر که خدایان دیگری را پرستش میکرد مجازات میشد. خدا در کوه سینا با موسی عهدی بست و وعده داد، که از خدایان دیگر چشم بپوشند و تنها او را پرستش کنند. در ده فرمان نیز شرایط زندگی بهتر را برای اسراییلیان رغم زد، که در ذیل به آن اشاره میکنیم.

قتل نکن، زنا نکن، دزدی نکن، دروغ نگو، چشم طمع به مال و ناموس کسی نداشته باش، به فکر تصاحب غلام و کنیز و گاو و الاغ همسایه نباش، به پدر و مادرت احترام کن، و روز سبت (برای یهودیان روز استراحت بود) را به یاد داشته باش و آن را مقدس بدار. (خروج ۲۰: ۱ - ۲۱)

سپس خداوند از موسی خواست ، تا قربانگاهی از خاک و زمین برایش بسازد و از گله و رمه خود قربانی های سوختنی و هدایای سلامتی روی این قربانگاه ها قرار دهد. (خروج باب ۲۰ : ۲۲ - ۲۴)

و همچنین خواست تا اسرائیلیان برایش خیمه ای مقدس بسازند، تا درمیانشان ساکن شود، البته تمام لوازم و اندازه های آن طبق طرحی بود که خود خداوند به موسی داده بود. ابتدا موسی دستور یافت تا صندوق عهدی را بسازد، که اندازه و جنس آن را از خدا دریافت نموده بود. بر طبق این فرمان روکش آن را از طلا پوشاند و بعد دو لوح سنگی که دستورات و قوانین روی آن کنده شده بود را در آن جای داد. (خروج ۲۵ : ۱۰)

خداوند برای عبادت بندگانش خیمه ای در نظر گرفت و از موسی خواست آن را با پرده کتان لطیف ریز بافت با نخهای آبی، ارغوانی، قرمز درست کند. و اندازه آن را نیز به موسی داد.

حیاط عبادتگاه یهودیان، که موسی طبق دستور و اوامر خداوند ساخت؛ دیوارهایش از پرده کتان و تمام ستون های اطراف حیاط به وسیله پشت بندها و قلاب های نقره ای به هم مربوط میشد ، طبق فرمان خداوند تمام وسایل که در خیمه بکار برده میشد حتی تمام میخهایی که استفاده شد ، از مفرغ می بود. در بین خیمه عبادت و قربانگاه حوض مفرغی پر از آب ساخته شد، تا زمانی که کسی به



خیمه نزدیک می شود، قبل از آن اول دستها و پاهای خود را با آب بشوید.  
همچنین لباسهای مخصوصی نیز برای کاهنان اختصاص داده شده بود، از جمله  
سینه بند، ایفود (جلیقه) ردا، پیراهن نقشدار، عمامه، کمر بند، رنگ این لباس ها  
نیز از طرف خداوند انتخاب شد. حتی در رابطه با مقدار فلزی که در عبادتگاه باید  
به کار می رفت با موسی سخن گفته شد. در این خصوص، کتاب عهد عتیق، قسمت  
لاویان و خروج به طور کامل این موضوع را تشریح کرده است.

جدای مقرراتی که در تورات از آن نام بردیم بد نیست به آیتی اشاره کنیم که نوع  
پرستش و برقراری رابطه حقیقی با خداوند را به خوبی ادعان میدارد:

خداوند را بانگ شادی دهید! خداوند را باشادی عبادت کنید و سرودخوانان به  
حضور او بیایید. «مزامیر ۱۰۰: آیه ۱-۲»

سراینندگان و رقص کنندگان یکسان می سزایید که: همه چشمه های من در  
توست. «مزامیر ۸۷: آیه ۷»

در مزامیر ۱۴۹ آیه ۳ خداوند از بندگانش میخواهد رقص کنان به حضور او  
بروند و با دف و بربط برایش بنوازند.

از این جهت که در این مبحث مطالب اصلی و محوری مد نظر است، تنها به  
برخی از آیات کلیدی اشاره می کنیم و امید است با دادن آدرس کتاب و ذکر چند  
نمونه از هزاران نمونه ای که در این مقاله نمی گنجد، خواننده را تشویق

به مطالعه کتب های آسمانی نماییم.

موسی با احکامی نظیر آنچه به طور نمونه گفته شد، نوع عبادت و پرستش خدای  
حی را تعلیم داد. هرچند این باید و نباید ها به ترتیب کپی شد و با آداب و  
رسوم های قومی آمیخته گشت و خاص و مخصوص هر قوم یکتاپرست  
شد. اما مسیح این باید ها و نباید ها را برداشت، زمانی که فریسیان و  
علمای دین اورشلیم از عیسی پرسیدند :

چرا شاگردان تو طبق آداب و رسوم ما قبل غذا دستهایشان را با آب  
نمی شورند و مانند اجدادمان رفتار نمی کنند؟

عیسی جواب داد: چرا خود شما برای اینکه آداب و رسوم را حفظ کنید احکام  
خدا را زیر پا می گذارید؟ شما به پدر و مادر خود احترام نمی گذارید. در حالی که  
این حکم خداست.

ای ریاکاران! اشعیای نبی خوب در مورد شما پیشگویی کرد: " که این مردم با  
زبان خود به من احترام می گذارند، اما دلشان از من دور است، همانا عبادت  
آنان باطل است، زیرا رسوم بشری را به جای احکام الهی به مردم تعلیم  
می دهند". (متی باب ۱۵: ۷-۹)

مسیح در متی، بخشی را به رهبران مذهبی اختصاص داده و به صراحت از آنها  
به عنوان ریاکار یاد می کند. به چند نمونه از این آیات توجه کنید.

وای بر شما ای علمای دین و فریسیان ریاکار! شما در پادشاهی آسمان را به روی مردم می بندید؛ نه خود داخل می شوید نه می گذارید کسانی که در راهند، داخل شوند.

وای بر شما ای علمای دین! شما دریاها و خشکی را می درنوردید تا یک نفر را به دین خود بیاورید و وقتی چنین کردید، او را دو چندان بدتر از خود، فرزند جهنم می سازید.

وای بر شما ای فریسیان و علمای دین! شما برای پیامبران مقبره می سازید و آرامگاه پارسایان را می آرایید!!

ای افعی زادگان! چگونه از مجازات جهنم خواهید گریخت؟

چرا که من انبیا و حکیمان و علما نزد شما می فرستم و شما برخی را خواهید کشت و برخی را مصلوب می کنید و یا در کنیسه های خود تازیانه خواهید زد!! (متی باب ۲۳)

در اینجا مسیح از کلمه من استفاده می کند!! کافی است کمی با گوش دل بشنویم تا حقیقت مکشوف شود؛ بد نیست یکبار دیگر به آیه نظر بیاندازیم!

من انبیا فرستادم، میبینیم مسیح صراحتاً خدایی خود را اعلام می دارد و آشکارا رسوم بشری را زیر سؤال میبرد!!!

یا در یوحنا ۸ باب ۵۸ علناً حقیقت خود را مکشوف میکند: «پیش از آنکه ابراهیم

باشد، من هستم».

در عهد عتیق خروج باب ۳: آیه ۱۴ آمده: «هستم آنکه هستم» یعنی آغاز ندارم و پایانی نیست، خدا خود را در خروج به موسی معرفی کرد، در انجیل عیسی همین کلمه را بیان نمود.

در طول تاریخ خدا از طریق معجزات و تحول زندگی مردم خود را آشکار کرد، دسترسی به خدا آسان نیست و نبود؛ اما خدا اجازه داد تا اندازه ای یعنی تا جایی که خودش خواسته او را بشناسیم.

هیچ کس خدا را ندیده اما آن خدای یگانه که در بر پدر است همان او را شناسانید. «یوحنا: ۱: ۱۸»

او صورت خدای نادیده است و فرزند ارشد بر تمامی آفرینش «کولسیان باب ۱: آیه ۱۵»

عیسی به شاگردانش توصیه میکند از تظاهر دوری کنند و در خلوت دعا نمایند. در متی آمده:

"وقتی دعا میکنید مانند کسانی نباشید، که خدای حقیقی را نمی شناسند و وردهای بی معنی تکرار می کنند ایشان گمان می کنند، با تکرار زیاد عاهایشان مستجاب می شود، اما بدانید خداوند قبل از اینکه از او چیزی بخواهید کاملاً نیازهای شما را میداند". (متی: باب ۶ آیه ۷-۸)

او نه جایگاهی برای دعا مشخص کرد، نه زمانی را معین نمود، تنها پرستش در روح و راستی را تعلیم داد و اینکه با محبت و خواست قلبی به حضور خدا رویم، نه با اجبار و از روی وظیفه، بلکه با عشق در رابطه، نه ضابطه، شاید با مثالی زمینی بتوان این عبارت را ملموس تر بیان کرد؛ هرچند مسائل آسمانی قابل قیاس با رویدادهای زمینی نیست، اما در رابطه با عشق میتوان از عشق های زمینی که نشان از عشق سماوی دارد یاد نمود.

زمانی که انسان عاشق میشود به هیچ چیز جز معبود نمی اندیشد، با این تفاسیر از بُعد زمان و مکان خارج میشود، حتی در مواقعی، آداب و رسوم را زیرپا می نهد. و هیچ چارچوبی قادر نیست محبتش را محدود یا کنترل نماید. از این رویی پروا بدون هیچ قاعده ای رابطه ای را، خلق میکند؛ که نه نشانه ای از تقلید دارد، و نه ریا و خودنمایی، بلکه بکر و دست نخورده است، در واقع در این گونه روابط کوچکترین اثری از خودخواهی و خودنمایی دیده نمیشود؛ دیگر زمان و مکان خاصی جوابگوی ابراز احساس و محبت نیست، بی پروا و آزادانه مرزها و زمانها شکسته می شود، گویی زمان ایستاده است.

عشق، زیباترین حس زمینی است، که از ازل در انسان نهاده شده، قدرتی است مهار نشدنی و بی بدیع، عشق چکیده ایست از نوع رابطه ما با خدایی که خود خالق آن است، عشق تنها مکتبی است که نه یاد دادنی است نه یاد گرفتنی، نه اکتسابی است، نه انتسابی، بلکه خود خداست، از این رو خداوند همانی را که در

ما نهادینه ساخت ، انتظار می کشد.

در این دنیای فانی انسان زمانی انسانیت، را زندگی میکند که عشق را تجربه کند، این تنها آدابی است که در طول زمان بدون آموختن یا مطالعه ،یا راهنمایی در وجود انسان شکل می گیرد؛ عشق به فرزند، عشق به هم نوع، به پدر و مادر و.....همه و همه تنها نشان از عشق حقیقی است.

مسیح از این گونه، رابطه یاد کرد، او به ما اجازه داد، خداوند را پدر خطاب کنیم و ما فرزندان او باشیم. تا محبت جای ترس را بگیرد و عشق توأم با احترام، آداب و رسوم دست و پا گیر را فرو ریزد.

او زنجیرهای اسارت را که مملو از باید و نباید ها بود، گسست و رابطه انسان را با خدا پیوند زد، همان رابطه ای که در باغ عدن داشتیم را به واسطه جان خود باز آفرینی نمود. او هرگز تورات را زیر سؤال نبرد بلکه حقیقت را آشکار کرد؛ و به صراحت از تورات دفاع نمود:

"گمان مبرید که آمده ام تا تورات موسی و نوشته انبیا را منسوخ کنم بلکه آمده ام تا آنها را تکمیل نمایم و به انجام رسانم". (متی: ۵: آیه ۱۷)

در تورات و انجیل پرستش حقیقی و واقعی در روح و راستی مکرراً تکرار شده است.

خدا روح است و پرستندگانش باید او را در روح و راستی بپرستند.

«یوحنا ۴: آیه ۲۴»

در پیدایش باب (۱: آیه ۲۶) خدا فرمود:

انسان را شبیه خود بسازیم تا بر حیوانات زمین و ماهیان دریا و پرندگان حکمفرمایی کنند، بنابراین خدا انسان را شبیه خود ساخت ، در کتاب مقدس بارها خدایی انسان تأیید شده به عنوان نمونه به مزامیر (باب ۸۲: آیه ۶) اشاره می کنیم:

"شما خدایانید و جملگی پسران آن متعال هستید؛"

مسیح پسر خدا است، زیرا ما نیز خدایانیم. مسیح رابطه حقیقی را یادآوری کرد؛ چه بسا ۶۰۰ سال و اندی بعد آن، دوباره مشابه آن چه که بود با کمی تغییر رخ داد.

اینک ما مختاریم برکت و رابطه را انتخاب نماییم یا شریعت و ضابطه را!!

همانطور که اشاره کردیم موسی حوض مفرغی و خیمه عبادت و قربانگاه ساخت و یهودیان در آنجا مناسک مذهبی خود را به جا می آوردند.

در قرآن نیز تأکید زیادی به اینگونه مراسم شده است.

نحوه عبادت کردن و تعیین ساعت عبادت بارها در قرآن ذکر شده است:

«درسوره ق آیه ۱۳۹ آمده: ( ای رسول به حمد و ستایش خدا تسبیح بگو پیش از طلوع خورشید به نماز صبح و پیش از غروب آن به نماز ظهر و عصر) در آیه ۴۰ همین سوره تأکید شده: "در عقب سجده ها به تسبیح خدا پرداز».

در سوره حج آیه ۷۷ نیز آمده: «ای اهل ایمان خدا را در نماز رکوع و سجود آرید».

همانطور که گفتیم ، مسیح هرگز زمان و مکانی را مشخص نکرد، در متی (باب ۶: ۵-۷) به وضوح این امر ثابت می شود.

"هرگاه دعا میکنی در خلوت برو و مانند ریاکاران در خیابان نماز بخوان تا توجه مردم را جلب کنی و خود را مؤمن نشان دهی، تو هرگاه دعا میکنی در خلوت دل پدر آسمانی را عبادت کن".

بسیاری از حرام و حلال ها در قرآن دیده می شود که انسان به واسطه آنها ناپاک می شود، مسیح در این باره در متی (باب ۱۵: ۱۱) این چنین می گوید:

آنچه به دهان آدمی داخل میشود انسان را نجس نمی سازد ؛ بلکه آنچه از دهان او بیرون می آید، آن است که آدمی را نجس می سازد.

او زمان خاصی را برای روزه گرفتن مشخص نساخت، حتی سفارش کرد:

" وقتی روزه می گیرید مانند ریاکاران خود را افسرده و ناتوان نشان ندهید، بلکه



سرو صورت خود را تمیز کنید، تا کسی متوجه روزه گرفتن شما نشود.

(متی ۶: ۱۶-۱۸)

یا در مرقس (باب ۲: ۱۸-۲۱) زمانی که علمای یهود از عیسی سؤال کردند :  
چرا شاگردانت روزه نمیگیرند؟

عیسی پاسخ داد : روزه شما یکی از مراسم کهنه ای است ، که با روش جدید  
من سازگار نیست مثل این است که یک تکه پارچه نو را به لباس کهنه وصله  
کنید؛ می دانید چه می شود؟! بزودی وصله جدا می شود!!

واقعا منظور از مراسم کهنه چه بود؟ آیا خدا روش جدیدی به بشریت داد؟

آیا علمای مذهبی، عمدی یا غیر عمد با برداشت های اشتباه ، روش خداوند را  
آنگونه تغییر دادند که خود می خواستند؟

در افسسیان باب ۳ آیه ۹ آمده:

«آمده ام تا بر همگان رازی را روشن سازم که طی اعصار گذشته نزد خدایی که  
همه چیز را آفرید، پوشیده نگاه داشته شده بود.

در یوحنا «۱: آیه ۱۴» این راز فاش شد:

کلام، انسان خاکی شد و در میان ما مسکن گزید.

کلام «یعنی حقیقت نوشته شد» انسان خاکی شد «یعنی در جسم مکشوف شد» و  
میان ما ساکن شد «یعنی مجسم شد».

جواب بیشتر سؤالات ذهنتان در اناجیل مسیح یافت میشود؛ اناجیل مسیح، یک  
شاهکار و رویکردی جدید از تجسم الهی است. این در حالی است، که خودش  
همانگونه که گفت زیست، او به نوعی در عصر خویش، مانند خیلی از بزرگان با  
خرافات جنگید و آداب و رسوم دست و پاگیر را حذف و مابقی را تکمیل کرد؛ یا  
بهتر است بگوییم، انقلابی در الهیات و فلسفه آن عصر پدید آورد.

## برخورد با دشمنان

خالی از لطف نیست، که بخشی از این پژوهش را به بررسی دیدگاه این ادیان درباره نحوه برخورد با دشمنان اختصاص دهیم.

در عهد عتیق در رابطه با رویارویی با دشمن آیات فراوانی آمده؛ همچنین در رابطه با گرفتن غنائم و چگونگی تقسیم آن حتی تصرف شهرها، دستوراتی ذکر شده، که خواننده برای مطالعه بیشتر میتواند به آیات ذیل مراجعه نماید.

(اعداد باب ۳۱ «آیات ۲۵ الی ۵۳» و باب ۲۱ «آیات ۲۱ الی ۳۵»  
تثنیه باب ۲۰ آیات «۱۰ تا ۱۵ و باب ۱۰ آیه ۱۱» و داوران باب «۲ آیه ۶ و  
باب ۱۱ آیه ۲۲» )

برای روشن شدن مطلب به چند نمونه از این آیات اشاره می کنیم.

(خداوند به قوم خود گفت: "وقتی در سرزمین موعود، دشمن به شما حمله کرد، شما برای دفاع از خود با آنها وارد جنگ شوید، و با نواختن شیپورها، من به داد شما میرسم و شما را نجات می دهم". ( اعداد باب ۱۰ : آیه ۹ )

یا در تثنیه (باب ۳۰ : ۷) می خوانیم :

اگر فرامین مرا انجام دهید و مرا اطاعت کنید، تمام لغت ها را متوجه دشمنانتان خواهم نمود.

در یوشع (باب ۱۰: ۱۹) شما از تعقیب دشمن دست بردارید، به دنبال آنها بروید از پشت سر به آنها حمله کنید و نگذارید دوباره به شهرهای خود بازگردند خداوند خدای شما آنها را به دست شما تسلیم کرده است.

در خروج باب ۲۰ می بینیم که یهوه خود را همان خدایی معرفی می کند؛ که بنی اسرائیل را از اسارت آزاد نموده، و اعلام میکند جز من خدایی را پرستش نکنید..... مجازات من شامل کسانی است که با من دشمنی کنند.

می بینیم که خداوند یک سرزمین امن را برای قوم اسرائیل در نظر گرفت ، و وعده صلح و آرامش را به آنها داد، حتی قول داد که دشمنانشان را تعقیب خواهد کرد، با شمشیرهای قوم، خواهند مرد. (لاویان ۲۶: ۷)

همچنین در بیشتر آیات وعده غنائم زیاد داده شده است:

در تثبیه (باب ۲۰: ۱۴) آمده:

همه مردان را از بین ببرید؛ زنها و بچه ها و گاوها و گوسفنداها و هرچه که در شهر باشد می توانید برای خود نگه دارید تمام غنایمی را که از دشمن بدست می آورید مال شماست.

اما در انجیل عیسی مسیح وعهد جدید نه تنها چیزی به عنوان خون و خونریزی، کشتار و غنائم جنگی، نیست بلکه به روشنی در متی (باب ۵: ۴۴) در رابطه با برخورد با دشمن اینگونه مینویسد:

" دشمنان خود را دوست بدارید و هر که شما را لعنت کند برای او دعای برکت کنید، به آنانی که از شما نفرت دارند؛ نیکی کنید و برای آنانی که به شما ناسزا گویند و شما را آزار می دهند، دعا کنید".

در لوقا (باب ۶: ۳۷) آمده:

"گذشت داشته باشید تا نسبت به شما با گذشت باشند".

در همین باب آیه ۳۵ می خوانیم: "شما دشمنانتان را دوست بدارید و به ایشان خوبی کنید".

در کدام مذهب چنین تعلیمی یافت می شود؟؟

در اسلام گویی دوباره به عقب برگشتیم!!!!

برای روشن شدن این ادعا به چند آیه از قرآن بسنده می کنیم.

در سوره توبه (آیه ۷۳) آمده: "ای پیامبر با کافران جهاد کن بر آنها سخت بگیر، یا سوره (انفال آیه ۱۷) ای مومنان نه شما، بلکه خدا کافران را کشت".

یا در (توبه آیه ۱۴) علناً ستیز با دشمن را اعلام میکند :

" با کافران به قتال و کارزار برخیزید تا خدا آنان را به دست شما عذاب دهد و

شما را بر آنها غالب و پیروز می‌نمایم و دل‌های اهل ایمان را شفا می‌بخشم".

آیات بسیاری در رابطه با گرفتن غنایم و جنگ و شمشیر وجود دارد، که مطالعه

آن را به خواننده واگذار می‌کنیم.

در تورات و قرآن و بیشتر آیین‌ها اعمال نیک ارزشمند است، اما دوستی با

دشمن و بخشش آنگونه که مسیح تأکید می‌کند، سفارش نشده است.

سراسر انجیل را محبت و بخشش فرا گرفته، مسیح بارها تأکید می‌کند: "

بخش" البته در ابتدای امر، این یک آزادی برای شخص محسوب میشود، تا

کینه مانع ارتباط او با پروردگارش نباشد. از این رو تعداد دفعات بخشش از

نظر مسیح غیر قابل شمارش است. هفتاد مرتبه هفتاد باری دشمنان را ببخش

(متی ۱۸: ۲۱-۲۲)

او دوهزار سال پیش چه روشن می‌اندیشید!!!

اناجیل مملو از محبت خداست، در واقع محبت شالوده و اساس انجیل را شکل

میدهد.

به عبارتی روش خدا محبت است. البته نه تنها محبت به افرادی که با ما دوستی میکنند، بلکه محبت به کسانی که به ما بدی میکنند. زیرا محبت به دوستان امری طبیعی و معمول است؛ آنچه غیر معمول و دور از ذهن است، محبت به دشمن است، این است تفاوت مسیحیت با آیین های دیگر!!! مسلماً این تعلیم به نوع خود بی نظیر است.

محبت به ظاهر یک کلمه است همان کلمه ای که جسم شد مسیح هرگز چیزی از ما نخواست جز آنکه خود آن را زندگی کرده باشد همانطور که روی صلیب گفت: «پدر ببخش زیرا نمیدانند چه میکنند».

در اینجا منظور از محبت، محبت بی قید و شرط و بدون چشم داشت مد نظر است.

کمی که بر این آیات تعمق می کنیم، بخشش را بهتر درک می کنیم، زیرا انسان با بخشیدن و محبت کردن، اجازه نمیدهد افکارش مسموم شود در نتیجه بخشنده از درگیری با دنیا آزاد میشود.

«خداوند خود را با تمامی جان و دل محبت نما. همسایه ات را همچون خوشتن محبت نما»

این دو حکم اساس شریعت موسی و نوشته های پیامبران است. «متی ۲۲:

«۳۷-۴۰»

چنانکه مسیح زن زنا کار را که در تورات مجازات آن سنگسار بود؛ بخشید:

زمانی که فریسیان زنی را در حالت زنا دستگیر و نزد عیسی آوردند تا اگر مطابق قوم موسی فرمان ندهد او را دستگیر کنند و از او خلاصی یابند، عیسی با حکمت نقشه آنان را باطل کرد و گفت: "خوب سنگ بزنید البته کسی که خودش هرگز گناهی نکرده" یوحنا(باب ۸: ۷-۱۱)

سران قوم همه رفتند و عیسی به زن فرصت توبه و زندگی داد. او هرگز گناه را توجیه نکرد یا تبصره قائل نشد.

در متی (باب ۵: ۲۷) می خوانیم هرگاه مردی با نگاه شهوت آلود به زن نگاه کند؛ همان لحظه در دل خود با او زنا کرده است. او با محبوس کردن زن، به کمک کنترل شهوت مرد نرفت، بلکه چشم مرد را مأمور و مسئول کنترل شهوت و اعمال خویش نمود.

در تورات ، خروج (۲۰: ۱۴) - لاویان (۲۰: ۱۰) آمده:

"اگر فردی با همسر شخص دیگر زنا کند، باید کشته شود."

طبق این آیات باید سنگسار میشدند. در قرآن نیز سوره اسراء (آیه ۳۲) می خوانیم: "هرگز به عمل زنا نزدیک نشوید، که کاری بسیار زشت و راهی ناپسند است."



در حالی که در آیه دیگر نوعی تناقض می بینیم. گویی این امر برای گرفتن غنایم کاربردی نداشت. " زنان مُحَصَّنَه (شوهردار) نیز بر شما حرام است، مگر آنانی که به تصرف درآوردید و مالک شدید". (سوره نسا آیه ۲۳)

در این آیه به روشنی می بینیم از یک طرف زنا محکوم و از سویی تأیید می شود، به نظر میرسد؛ این تناقض چیزی جز جلب رضایت مردان شهوت پرست و سوق و تشویق آنان برای جنگ نبود؟

آیا حرف خدا در باره یک موضوع تغییر پذیر است؟؟

به راستی که مسیح انقلابی اخلاقی کرد، او به درون و باطن انسان کار داشت، نه ظاهر و اعمال مذهبی که از روی وظیفه و اجبار همواره با خودنمایی و ریاکاری و کسب جاه و مقام همراه بود.

او ما را از اسارت آزاد ساخت؛ و اجازه داد، با دریافت روح القدس که در باغ عدن آن را از دست داده بودیم، طی رابطه حقیقی با خدا آن را باز یابیم.

## قدرت زبان

به روشنی مشاهده می کنیم ، امروزه جهان به سوی تعالیم مسیح رو آورده عین همان راهکار ها را در قالب و اسم هایی، نظیرمدیتیشن و مثبت اندیشی و قدرت زبان و هزاران قانون دیگر.....ارائه می دهد ، بدون اینکه نامی از نویسنده اصلی آن ببرد؛مطالبی از اناجیل را به چاپ می رسانند که تا حدودی درزندگی ها کاربرد عملی و ملموس دارد ، افسوس که هرگز از منبع و منشأ اصلی آن یاد نمی کنند.

یک نمونه برداشت از کتاب مقدس و کاربرد آن در جوامع امروزی مربوط به قدرت زبان است، که بیشتر روانشناسان آنرا به عناوین مختلف برای پیشبرد منافع خود به کار میبرند، زیرا از حقیقت کلام آگاه اند،لذا تصویری از خدا در قالب های مدرنیته ارائه می دهند، یا اینکه آموزه ها را با شریعت خود می آمیزند وپیغام فیض بخش را به نوعی دیگری تعلیم می دهند.

اینک با ذکر چند نمونه از آیات کلام خدا، مقایسه و صحت این گفته ها را با کتاب ها و سمینارهای قدرت زبان ، که کم و بیش همه ما با آن آشنا هستیم ذکر می کنیم و قضاوت را به خود خواننده واگذار می نمایم.

خدا گفت روشنایی بشود و روشنایی شد. (پیدایش باب ۱: آیه ۳)

خدا گفت آبهای زیر آسمان در یکجا جمع شود و خشکی ظاهر گردد و چنین شد. (پیدایش باب ۱: ۹)

آنچه از دهانت بیرون آید هوشیار باش که به جای آوری موافق آنچه برای یهوه خدایت نذر کرده ای و به زبان خود گفته ای. (تثنیه ۲۳: ۲۳)

اشعیاء نبی گفت: کلام من هنگامی که از دهانم بیرون آید نزد من بی ثمر باز نخواهد گشت بلکه مقصود مرا عملی می سازد. (باب ۵۵: آیه ۱۱)

زبان حکیمان شفاست. (امثال باب ۱۲: آیه ۱۸)

زبان ملایم ، استخوان را می شکند. (امثال: ۲۵ آیه ۱۵)

مرگ و زندگی در قدرت زبان است. «امثال ۱۸ : ۲۱»

زبان جاهل نابودی اوست، لبانش دام برای جان او. «امثال ۱۸ : ۷»

آنچه از دهان بیرون بیاید آدمی را نجس می سازد، نه آنچه به دهان آدمی داخل میشود. «متی ۱۵ : ۱۱-۱۲»

زبان از آنچه دل از آن لبریز است سخن می گوید، شخص نیک از خزانه نیکوی  
دل خود نیکویی برمی آورد و شخص بد، از خزانه بددل خود، بدی (متی: ۱۲ آیه ۳۴-۳۵)  
عیسی مسیح از حقیقت نهان صحبت کرد او می دانست در زبان قدرتی نهفته  
است. از این رو به شاگردانش گفت:

باز به شما می گویم، هر گاه دو نفر از شما بر روی زمین درباره هر مسئله ای  
که در خصوص آن سؤال می کنند با هم موافق باشند، همانا از جانب پدر من که  
در آسمان است برای ایشان به انجام میرسد. (متی: باب ۱۸: آیه ۱۹)

عیسی مسیح بر نفوذ کلام بارها تأکید داشت: «از سخنان عادل شمرده خواهی  
شد و از سخنهاى تو بر تو حکم خواهد شد.» (متی باب ۱۲: ۳۷)

دهانتان به هیچ سخن بد گشوده نشود، بلکه گفتارتان به تمامی برای بنای  
دیگران به کار آید و نیازی را برآورده، شنوندگان را فیض رساند. «افسیان ۴:  
۲۹»

زبان عضو کوچکی است اما ادعاهای بزرگ دارد. (یعقوب باب ۳: آیه ۵)

از یک دهان هم ستایش بیرون می آید هم نفرین! برادران شایسته نیست چنین  
باشد. «یعقوب ۳: ۱۰»

در اناجیل آیاتی از این قبیل که ،حکایت از سِر زبان دارد بسیار است؛آیاتی که با آن می توان عنان هر اوضاع و شرایطی را با قدرت کلام در دست گرفت.

بیشتر روانشناسان یا به عبارتی مثبت اندیشان تأکید زیادی به قوه تخیل و انتخاب واژگانی که در آن بارقه ای از امید است دارند،غافل از اینکه بدون مشیت الهی تجسمی به انجام نمی رسد. درست است که در صوت قدرت است و اندیشه ها و واژه ها امواجی نیرومندند؛شاید هم گذرا و مقطعی پاسخگوی برخی از نیازها باشد،اما هرگز مداوم نیست زیرا منشأ اصلی مخدوش و نا شناخته و غیر قابل دسترس می باشد.

در انجیل بارها تأیید شده هر آنچه ایمان داشته باشید به دست می آورید و اگر به نام من منظور «نام عیسی مسیح» است از خدای پدر بخواهید به شما داده خواهد شد.

به این ترتیب این فرمول زمانی کاربرد پیوسته و نا گسستگی دارد که با نام و ایمان به یک نفر یعنی عیسی مسیح باشد.

## زن در ادیان

در پیدایش میخوانیم خداوند دو جنس مختلف را خلق کرد و هر یک را صاحب ویژگی خاصی آفرید. با دقت در ترکیب و اندام هر یک از آنها در می یابیم که آنها برای جفت شدن خلق شده اند، به عبارتی نیمه گمشده هم میباشند، که هر کدام به نوعی به هم وابسته اند؛ از این رو می توان این گونه تفاوت ها را حفظ تکامل و بقا دانست؛ و برتری خواندن هر یک بر دیگری را به نوعی نقص و محکومیت قائل شدن برای خداوند قلمداد کرد.

در تورات از زن به عنوان معاونی برای مرد نام برده میشود.

(در باب ۲ پیدایش آیات ۲۰ تا ۲۵) مشاهده می کنیم که زن برای آرامش مرد و یاری دادن برای او خلق شده، و آن دو بعد از دواج یک تن میشوند.

مسلماً بین زن و مرد تفاوت هایی وجود دارد، اما این نشان دهنده نقص و یا کامل نبودن یکی از آنها نیست، در عالم خلقت هدف از آفرینش زن و مرد تکامل آنها با هم و محتاج بودن هر یک از آنها به هم بوده، شاید اگر غیر از این بود، غرور هر یک را به ادعاهایی بس بزرگتر از آنچه امروزه می بینیم وا میداشت.

نکته های بسیاری در این باره وجود دارد، لذا به برخی از حقوق و قوانین این آیین ها نظری می اندازیم؛ که پیامد برخی از آنها تا امروز برداشت های غلط مردانه و استفاده شخصی و نهایتاً منجر به قدرت طلبی آنها شد.

بهتر است از قضاوت ها و تحلیل های فردی، و غیر ضروری پرهیز کنیم، و با بیان مطالبی از نوشته های هر یک از ادیان، نتیجه گیری و تفسیر را به خود خواننده بسپاریم.

(در پیدایش ۲: ۱۸) خداوند فرمود :

خوب نیست انسان تنها بماند، و در همین باب آیه ۲۱ می بینیم: زن از یکی از دنده های مرد خلق شد.

در باب یک پیدایش آیه ۲۷ می خوانیم خدا انسان را شبیه خود آفرید او انسان را زن و مرد خلق کرد.

در (امثال باب ۳۱) خصوصیات همسر خوب بیان شده است، که به بخشی از آن می پردازیم:

ارزش زن خوب از جواهرات بیشتر است ؛ او مورد اعتماد شوهرش می باشد. و در تمام روزهای زندگی به شوهرش خوبی می کند.

در آیه ۱۸ آمده: "زن به امور خرید و فروش رسیدگی می کند". در آیه ۲۳ می بینیم زن بخشی از مشاغل بیرون از خانه را به دوش میکشد و حتی میتواند تاجر باشد.

به نظر می رسد فرهنگ قوم ها آنقدر هم بیکار ننشستند، چه بسا محدودیت ها و چارچوب هایی را شکل دادند. از آنجایی که در این پژوهش قصد نداریم به مسئله حقوق زنان وارد شویم؛ لذا تا حد ممکن از تفسیرهای غیر ضروری خوداری کرده و به واقعیت های تورات می پردازیم.

در تورات چیزی به اسم پوشش زنان یا پنهان شدن او از اجتماع یا اموراتی از این قبیل نیست، اما همچنان زنان در دوره قاعدگی نجس شمرده می شدند و حتی دست زدن به آنان افراد را نجس میکرد. یا اگر به چیزی که زن روی آن می نشست، دست می زدند باید غسل میکردند. (لاویان ۱۵: ۱۸-۲۴)

زنان باکره هم جزء حقوق مردان به شمار می آمد، و این نوع ازدواج قابل قبول بود. (تثنیه باب ۲۳: آیات ۱۳-۲۲)

این یعنی اگر مردی بعد از دواج متوجه میشد، همسرش باکره نیست، پدر دختر را مجبور به جوابگویی میکردند، و اگر این اتهامات حقیقت داشت؛ ریش سفیدان شهر دختر را به خانه پدرش می بردند، مردان شهر او را سنگسار می کردند.



هرچند اگر مردی دختر باکره را که هنوز نامزد نشده بود اغفال میکرد، باید مهر دختر را میداد و او را به عقد خود در می آورد. (خروج باب ۲۲: ۱۶)

در تنثیه (باب ۲۴: ۱) به مرد اجازه داده شده در صورتی که از زن راضی نباشد به او طلاق نامه دهد و او را رها سازد.

زنان در فرهنگ یهود اگر پسری می زاییدند، مدت هفت روز شرعاً نجس بودند. روز هشتم پسر باید ختنه می شد، آن زن مدت ۳۳ روز صبر کند، تا از خونریزی کاملاً ظاهر شود، حال اگر فرزندش دختر بود زن شرعاً تا دو هفته نجس بود، می بایست ۶۶ روز صبر کند تا ظاهر شود. (لاویان ۱۲: ۱-۶)

به عبارتی زن تا ظاهر شدن خود حق ورود به اجتماع را نداشت.

در خروج (۲۱: ۱۰) به نوعی تعدد زوجات تأیید شده است:

{اگر مردی با کنیزش ازدواج کند و بعد زن دیگری بگیرد نباید از خوراک و پوشاک و حق همسری از او چیزی کم بگذارد. اگر این نکات را رعایت نکند زن آزاد است.}

این در حالی است که در پیدایش دیدیم زن و مرد یک تن شدند. به نظر می رسد همواره مرد صاحب اختیار زن بود؛ حال این مرد میتواند پدر، برادر، یا همسر او باشد.

بد نیست به آیاتی بنگریم که که زنان به اسارت می رفتند و جزء غنائم بودند. در بیشتر جنگ ها که قوم یهود انجام میدادند ، اجازه از بین بردن مردان را داشتند، اما زنها و بچه ها را برای خود نگه میداشتند.

در تثیبه (باب ۲۱ : ۱۱) آمده : خداوند وعده زنان زیبا را به یهودیان داد.

«چنانچه در میان اسیران ، دختران زیبایی را ببینید و عاشق شوید میتوانید او را به زنی بگیرید». این آیات تشابه زیادی به آیه ای از قرآن دارد. در سوره نسا آیه ۲۳ نیز وعده زنان زیبا داده شده است:

«در داخل مرزهای سرزمین موعود هیچکس را زنده نگذارید، شما آنها را اسیر خود کنید. چنانکه در میان اسیران دختر زیبایی را ببینید می توانید او را به زنی بگیرید».

اینک به چند نمونه از آیات قرآن در این باره می پردازیم.

در بقره آیه ۲۲۳ که احتمالاً طرف صحبت مردان هستند؛ اینگونه فرمان می دهد:

"زنان شما کشتزار شمايند، پس برای کشت بدانها نزدیک شوید، هرگاه مباشرت آنها خواهید، برای ثواب ابدی چیزی پیش بفرستید".

در همین سوره آیه ۲۲۸ برتری مرد بر زن را علناً اعلام میکند. «زنان را بر شوهران حقوقی است و مردان را بر زنان، لیکن مردان را بر زنان افزون و برتری خواهد بود».

در سوره نسا آیه ۳۴ مرد عاقل تر از زن معرفی شده است. «مردان را بر زنان حق تسلط و نگهبانی است، به واسطه آن برتری (نیرو، عقل) که خدا بعضی را بر بعضی مقرر داشت».

و در ادامه به مردان توصیه می کند:

"زنانی را که از آنها بیمناکید، ابتدا موعظه یا به عبارتی نصیحت کنید و اگر اطاعت نکردند، از خوابگاه آنان دوری کنید و اگر باز مطیع نشدند، آنها را بزنید چنانکه مطیع شدند دیگر به آنها ستم نکنید. در همین سوره آیه ۱۱ می بینیم، پسران دو برابر دختران ارث میبرند.

در رابطه با شهادت دادن، نیز دو زن میتواند، جایگاه یک مرد را به عنوان شاهد پر کند. در بقره آیه ۲۸۲ نیز آمده:

"ای اهل ایمان اگر دو مرد نبود یک مرد و دو زن هر که راضی شدند گواه گیرید".

در سوره نسا آیه ۳ اجازه تعدد زوجات داده شده است:

« پس آنکس از زنان را به نکاح خود درآورد که شما را نیکو و مناسب با عدالت است ، دو یا سه یا چهار نه بیشتر و اگر بترسید که چون زنان متعدد بگیرید راه عدالت نپیموده به آنها ظلم کنید یک زن اختیار کنید». عدالت!!!

واقعاً چگونه ممکن است یک زن تحمل سهم شدن را داشته باشد؟

عواقب آن در زندگی مشترک چیست؟؟

آیا عدالت با احساسات زنانه که همانا حس مالکیت است کنار می آید؟

آیا پیامبر اسلام که اجازه ازدواج با ۹ زن عقدی ، و جدای آن زنان آزاد و کنیز را از آسمان دریافت کرده بود، زنانش در آرامش به سر میبردند؟؟

چرا با همه عدالت مخصوص و خدایی او، همسرانش همچنان حسادت میکردند؟

(در سوره تحریم حسادت زنان پیامبر به روشنی بیان شده است.)

اگر عدالت برای رسول خدا بود پس چرا عایشه با اهل بیت مخالفت میکرد ؟

یا چرا ماریه با حفصه کنار نمی آمد؟

در سوره تحریم تفسیر قمشه ای می بینیم که حفصه به خانه پدرش رفت و پیامبر با ماریه خلوت کرد، ناگاه حفصه رسید و غوغا کرد که تو در حجره

من، با کنیزی خلوت کردی آبروی مرا نزد زنان بردی، حضرت برای  
خشنودی او فرمود :

من ماریه را بر خود حرام میکنم ولی این راز نزد تو بماند؛ هرچند عایشه  
توسط حفصه با خبر شد و بعد آیه ۱ تا ۳ نازل شد؛ "چرا آنچه را که بر تو  
حلال است حرام میکنی تا زنان را خشنود کنی!!؟!"

با این آیات به روشنی مشخص است که عدالت در خانه فرستاده خدا نیز چندان  
کاربردی نداشت، آیا خداوند عدالت، شادی، آرامش را فقط برای مردان میخواست؟  
بهتر است اشاره ای به آیاتی در خصوص ناطاعتی زنان، و احکامی در رابطه  
با آن داشته باشیم.

در سوره نسا آیه ۱۵ می خوانیم:

"زنانی که اعمال ناشایست کنند چهار شاهد مسلمان بر آنها بخواهید چنانکه  
شهادت دادند در این صورت آنها را در خانه نگه دارید تا زمانی که عمرشان  
به پایان برسد یا خداوند راهی برای آنها هموار کند.

راستی این عمل ناشایست چیست و چه ترازویی این اعمال را می سنجد؟

اصلاً معیار خوب و بد بر چه اساسی تعریف می شود؟

آیا منظور از عمل ناشایست حسادت ناشی از تعدد زوجات نیست ، که ناطاعتی از همسران را در پی دارد؟ به درستی چه مرز و تعریفی برای اعمال ناشایست مردها وجود دارد؟

اگر دور از تعصب به آیات بنگریم ، واضح است که روی سخن قرآن خطاب به مردان است. زیرا زنان در جزئی ترین مسائل خود از جمله نحوه پوشیدن لباس خود نیز اختیاری ندارند.

در احزاب آیه ۵۹ خداوند به پیامبر اسلام فرمود: "ای پیامبر به زنان و دختران مومنان بگو که خویشان را در چادر فرو پوشند".

این کار برای این بود که آنان به عفت و حریت شناخته شوند. در سوره نور آیه ۳۱ آمده:

" زنان باید چشمهای خود را بپوشند و خروج و اندامشان را محفوظ دارند و زینت و آرایش خود را بر بیگانه آشکار نکنند و سینه و بر و دوش خود را با مقتعه بپوشانند".

در گوشه گوشه این آیات به زنان دستور داده شده، آن هم به نفع مردانی که وعده زنان را در عوض جهاد به عنوان حوری بهشتی دریافت میدارند. گویی زن به گونه ای وسیله تشویق و هدیه و ترغیب مردان به جنگ بوده است.

در چندین آیات از قرآن مشاهده می کنیم ، که خداوند در جزئی ترین روابط زناشویی پیامبر دخالت می کند. چنانچه در سوره احزاب حکم مخصوص برایش قائل می شود.

«ای پیامبر ما زنانی را که مهرشان را داده ای بر تو حلال کردیم و کنیزانی که به غنیمت خدا تو را نصیب کرد ملک تو شد و نیز دختران عمه و خالو و خاله که آنها با تو از وطن هجرت کردند و نیز زنان مومنه ای که خود را به رسول بی مهر بخشید و رسول نیز به نکاحش مایل است این حکم مخصوص توست».

در سوره احزاب آیه ۵۱ می خوانیم:

«تو ای رسول هر یک از زنان را دوست داری نوبتش را مؤخر دار و هر که را نخواستی نپذیر این آزادی توست. هیچکس نباید محزون شود».

این احکام واقعاً از آسمان نازل شده؟! آیا خداوند در جزئی ترین مسائل زناشویی پیامبر دخیل بود!!!

آیا عدالتی که به رسول داده شده بود با «نباید زنان محزون شود» مطابقت دارد؟؟

چگونه میشود همه قوانین برای پیامبر آسان تر از بقیه باشد؟

قضاوت و داوری از آن خداوند است. بحث حول این محور پردازمانه است و از حوصله این مبحث خارج است. بر این اساس مطالعه مابقی این مطالب را به خواننده واگذار می‌کنیم. و نگاهی به نظر عیسی مسیح در این خصوص می‌اندازیم.

در انجیل متی (باب ۱۹ : ۴-۶) مسیح در رابطه با خلقت زن و مرد می‌گوید:

«از آغاز خدا مرد و زن را آفرید و دستور داد مرد از پدر و مادر خود جدا شود، و برای همیشه با زن خود بپیوندد، و با او یکی شود؛ به طوری که آن دو نفر دیگر دو تن نیستند بلکه یک تنند، هیچ انسانی حق ندارد آن دو را که خدا به هم پیوسته است جدا کند.»

مسیح به صراحت ، هر دو را یک تن می‌نامد و همچنین تأکید می‌کند ، هیچ کس نباید آنها را جدا کند.

مسیح در مورد طلاق هم نظری بس متفاوت دارد؛ او می‌گوید:

"هر کس زن خود را به هر علتی جز زنا طلاق دهد، و زنی دیگر بگیرد زناکار است. (متی باب ۱۹ : ۹)

یهودیان از عیسی مسیح در این باره پرسیدند : اگر چنین است چرا موسی گفت زن خود را طلاق دهید؟



عیسی جواب داد: چون او میدانست شما سنگدل هستید و بی رحم ، و این چیزی نیست که خداوند در آغاز خلقت در نظر داشت. متی « ۱۹ آیه ۸ »

چنانچه در بخش قبل اشاره کردیم زمانی که یهودیان زن زناکاری را نزد عیسی آوردند، تا حکم سنگسار را بدهد، مسیح او را بخشید. (یوحنا باب ۸ : ۷) یا روزی که به خانه فریسی مهمان بود، زن بدکاره شیشه ای از عطر را روی پای عیسی مسیح خالی کرد و پای او را بوسید، فریسی ها انتظار داشتند که مسیح با او برخورد کنند زیرا او را ناپاک میدانستند. اما با شگفتی دیدند که مسیح به او گفت:

"گناهانت بخشیده شد ایمانت باعث نجاتت شد برو و آسوده باش.." (لوقا باب ۷) خدا با تمام قدوسیتش گناهکاران را نه تنها محکوم نمیکرد، بلکه از محبت و بخشش خود نسبت به آنان دریغ نمی ورزید. مسیح در حالی که هرگز گناه نکرده بود، شخص را محکوم نکرد؛ چه بسا ما گناهکاران چه بی رحمانه دیگران را مجازات می کنیم.

در افسسیان باب ۵ : آیه ۲۱ روابط زن و مرد به روشنی بیان شده است:

«ای زن و مرد مطیع هم باشید» و در آیه ۲۲ همان باب آمده: «ای زنان همچنان که از مسیح اطاعت می کنید، از شوهرانتان اطاعت کنید، آنان رئیس و سرپرست خانواده اند».

و در آیه ۲۵ به مردان سفارش میکند، همسران خود را همانطور دوست بدارید، که مسیح کلیسای خود را دوست داشت و جانش را فدا کرد. در آیه ۲۹ همین باب تأکید می کند: " که مرد با عشق و علاقه از زن خود مراقبت کند."

در اول قرن‌تین (باب ۷: آیه ۴-۵) به ایده و نظری نو بر می خوریم!!

«زن بر بدن خود اختیاری ندارد، بلکه شوهرش» این آیه چندان جدید و تازه نبود و نیست بلکه از دیر باز اینگونه مرسوم بود و از این رو در زمان پولس رسول نیز هرگز غیر ممکن نبود و مخالفی نداشت، زیرا زنان نیز به آنچه بر سرشان می آمد عادت کرده بودند؛ لیکن آنچه متفاوت و عجیب به نظر می رسید ادامه این آیه بود: «مرد نیز بر بدن خود اختیار ندارد بلکه زنش، پس یگدیگر را محروم نکنید جز با رضایت یکدیگر»

جالب است از زن نیز مانند مرد یاد می شود!

زن نیز مورد خطاب قرار می گیرد!

و زن نیز صاحب حقوق می شود!

درگوشه گوشه آیات عهد جدید زن همانند مرد انسان خطاب میشود و صاحب ارزش و مقام است عیسی مسیح آمد تا تورات را کامل کند و آن را اجرا نماید.

با این حساب آیا خداوند دوباره توسط اسلام به عقب برمی گردد؟

آیا احکام کهنه را دوباره از سر میگیرد؟

خدایی که زن و مرد را یک تن نامیده، چطور به قوم دیگر اجازه میدهد با چند زن هم بسترشود؟ بی شک سوالاتی از این قبیل ذهن را مشغول می کند؛ و تنها منطق و حکمت و راه حقیقی است که آدمی را از این مشغولات واهی می رهاند.

از آنجایی که انسان ابدی است و در این وانفسا مهمانی بیش نیست، طالب این است که از جایگاه ابدیش آگاه شود. به طبع ادیان ها این مطالب را در اختیار آدمی می نهند. لذا بدنیت در ادامه مبحث دیدگاه و نظریات ادیان را در باب قیامت و روز جزا هر چند کوتاه بررسی میکنیم.

## قیامت

در تورات بارها، قیامت و رستاخیز تأیید شده، در دانیال فصل «۱۲ : ۲» آمده :  
"تمام مردگان زنده خواهند شد، برخی برای زندگی جاودانی، و برخی نیز برای  
شرمساری و خواری جاودانی " عیسی مسیح نیز قیامت را تکذیب نکرد.

قرآن هم نه تنها آن را رد نکرد ، بلکه گاه آن را بسیار مهیب و رعب آور و  
یا بسیاری مواقع شیرین و دلپذیر معرفی نموده است.

در هر صورت هر کدام به نوعی از مقوله قیامت و روز داوری یاد کرده  
اند. اما آنچه در این پژوهش برجسته تر به نظر می آید، تفاوت برخی از این  
وعده ها است. با چند آیه سعی میکنیم تا حدودی، این تفاوت ها را ملموس تر  
کنیم.

در قرآن: (سوره ص ۵۰) بهشت این گونه ترسیم شده است.

" باغهای بهشت اند که درهائش به روی مؤمنان باز است.

و در « آیه ۵۱- ۵۲ » همین سوره می خوانیم: «در آنجا بر تخت تکیه زند و  
شراب و میوه های بسیار خوش می طلبند و در خدمت آنها حوران جوان  
شوهر دوست با عفت اند».

در سوره رحمان آیه ۷۰ نوشته شده: «در آن بهشت نیکو زنان با حسن و جمال بسیارند».

و در آیه ۷۲ همین سوره حورانی که در سراپرده خود مستورند یاد میکند». همچنین در سوره واقعه ( آیات ۳۴-۳۶ ) از زیبایی زنان یاد می شود؛ و جالب تر از آن ، اینکه زنان بهشتی همواره باکره می مانند .

در ( آیات ۱۵ تا ۱۸ ) همین سوره از دلخوشی دیگری یاد می شود ، گویا از خدمت پسران زیبایی که جوانیشان همیشگی و ابدی است و با کوزه های بلورین و مشرب ها و جام های ناب شراب حاضرند خبر میدهد.

در اینجا به طرز محسوسی چند نکته جلب توجه می کند: ابتدا اینکه اگر خوردن شراب و زنا باری حرام و بد است؛! چطور در آسمان حلال و خوب است؟ در ثانی چطور در عالمی که روحانی است؛ وعده های جسمانی دریافت میکنیم؟ ثالثاً بر فرض که اینگونه باشد این پاداشها همه مردانه است! زنان به چه امیدی در این دنیا خوب زندگی کنند، به نظر میرسد در قیامت نیز سهمی جز خدمت به مردان نصیبشان نمی شود.!!!!!!

مسیح نه تنها وعده حوریان بهشتی را نداد؛ بلکه در ( لوقا ۲۰ : ۳۴ ) صراحتاً اعلام کرد:

"ازدواج برای مردم فانی این دنیاست ، اما کسانی که شایسته شمرده

می شوند، بعد از مرگ زنده میگردند، وقتی به آن عالم بروند نه ازدواج می کنند و نه می میرند، بلکه مانند فرشتگان و فرزندان خدا می شوند.

در انجیل هیچ گاه از شراب و زن در عالم باقی سخن به میان نیامده، بلکه سخن از حیات جاودان و نجات و زیستن در حضور خدای قدوس و کسب آرامش که هیچ گاه در این دنیا آن را به طور کامل دریافت نمیکنیم، یاد می کند. هرچند افرادی که به مسیح ایمان می آورند، بی شک نمونه کوچکی از آرامش دائمی و مداومی را که در جسم های جلال یافته و در ملکوت وعده داده شده می چشند.

این قیاس تنها گوشه و چکیده ای از هزاران مطالب ناگفته است ؛ افسوس هستند افرادی که طبق عادت به اموراتی مشغولند و بحث در این باره را نوعی کفر طلقی می کنند!!!

غافل از این که خداوند خالق است و ما اثر آن، چگونه می شود، مخترع خاکی برای ثبت اختراعاتش و شناخت ماهیتش از هیچ کوششی فروگذاری نمی کند ، حتی سعی دارد طبق استانداردهای زمینی خودش را ثابت کند تا مخلوقش تنها از آن او باشد؟؟

آنوقت خالق هستی برای اینهمه زیبایی هایی که خلق کرد ارزش قائل  
نباشد؟؟

مسئلاً خداوند به هیچ قیمتی نمی خواهد مخلوقاتش او را آنگونه که  
نیست بشناسند، یا آنگونه که سزاوارش نیست پرستش کنند، از این رو راه  
و ارتباط صحیح با عالم هستی را نه تنها سهل و آسان بلکه ملموس  
و قابل رویت نمود؛ تا انسان متوجه رهایی از گناه و دعوت به پاکی و  
رابطه با خالقش بشود، دعوتی که گناهکار را به پذیرفتن نجات ترغیب می کند.  
ماهیت نجات را می توان در کفاره ای که از جانب خدا بوسیله عیسی مسیح  
محقق شد، تا انسان بتواند در مشارکت و دوستی با خدا در اینجا و در آن دنیا  
زندگی کند، مشاهده کرد.

عیسی بخاطر ما فقیر شد تا ما در دولتندی او شریک شویم. (دوم قرن تیان  
۸: آیه ۹)

□ عیسی بخاطر ما ترک و مردود شد تا ما در او پسندیده و مقبول پدر واقع  
شویم (افسیان ۱: آیه ۶).

□ عیسی انسانیت کهنه ما را با خود مصلوب کرد تا از ما انسانی تازه بیافریند  
(رومیان ۶: ۶ و کولسیان ۳: آیه ۱۰).

البته لازمه آن، شناخت طبیعت گناه و انتقال آن توسط آدم بر تمام مردم زمین و عدالت خدا بر پوشاندن گناه است.

تصویری زیبا از کار عیسی مسیح بر روی صلیب برای پرداخت بهای گناه انسانی، که او برایشان جان خود را فدا کرد تا به واسطه خون او در برابر فرشته مرگ (معنوی) محافظت شوند. وقتی که عیسی در یوحنا فصل ۱ آیه ۲۹ و یوحنا فصل ۱ آیه ۳۶، بره ی خداوند خوانده می شود، به معنی قربانی کامل و نهایی برای گناه می باشد. به منظور درک کردن اینکه مسیح که بود و چه کرد، ما باید از عهد عتیق آغاز کنیم، که در بر دارنده پیشگویی ها در مورد آمدن مسیح به عنوان یک "قربانی گناه" است. (اشعیا فصل ۵۳)

از آنجایی که مقصود این پژوهش در این زمینه نیست، و وارد شدن به این موضوع بحث مفصلی را می طلبد، لذا از آن صرف نظر میکنیم؛ و به خوانندگان، توصیه میکنیم انجیل یوحنا که ماهیت نجات را به لحاظ خدا شناسی به روشنی نشان میدهد، مطالعه کنند.



## نتیجه:

بهترین موسیقی های خوشایند نیز بعد از مدتی خسته کننده می شود، زندگی هم به همین منوال، آهنگی است یکنواخت، عرفان، تصوف یا هرگونه پارسایی در ملل و تمدن به اشکال مختلف و گاه مشابه ابزاری برای شناخت خداوند محسوب میشود، زیرا انسان موجودی است دو بعدی و آن چیزی که واقعیت وجودی او را تشکیل می دهد، روح و باطن وی است؛ هرچقدر انسان از توجه به جسم بکاهد و به روحش فرصت پرورش دهد، روحی که در باغ عدن تجربه شیرین با خدا را چشیده، حقیقت را برایش مکشوف میسازد، شاید دین و وظایف شرعی آثاری از خود در انسان حاصل کنند، لیکن انسان به میزان کمال خویش مقرب به ذات مقدس می شود، بر این اساس ادیان و مذاهب، هر کدام، نردبانی اند، برای رسیدن به خدا، غافل از آنکه فاصله انسان با خدا با مذهب پرنمیشود، انسان همچنان مدهوش، جویای حقیقت است آثار و رد پای آفریننده بسیار است، کافی است ابتدا با قلب و جان بشنویم سپس با حکمت بپذیریم.

طاعت آن نیست که بر خاک نهی پیشانی صدق پیش آر که اخلاص به پیشانی نیست

## فهرست منابع:

- ۱- انجیل عیسی مسیح ترجمه هزاره نو، نشر ایلام، ۲۰۰۹
- ۲- قرآن تفسیر الهه قمشی، نشر جاجرمی، تهران، ۱۳۸۴
- ۳- کتاب مقدس ترجمه تفسیری، انجمن بین المللی کتاب مقدس، ۲۰۰۹

اکنون در مقابل در ایستاده ام در را می گویم، هر که صدای مرا بشنود و در را

بگشاید، داخل شده، با او دوستی دائم برقرار

خواهم کرد، و او نیز با من.

مکاشفه ۳-۲۰

### تصمیم شما!

خداوندا، اعتراف میکنم که شخصی گناهکارم، اعتراف می کنم که با قدرت خود  
و یا کارهای نیکم نمیتوانم نجات بیابم، ایمان دارم که تو به خاطر گناهان  
من بر روی صلیب کشته شدی، و سه روز بعد از مردگان برخاستی. ایمان  
دارم تو زنده هستی و این اقتدار را داری که گناهان مرا ببخشی، تقاضا  
دارم مرا بپذیر و زندگی نوین به من ببخش.

آمین